

پول به آن دامن زده‌است. من هم مثل شما معتقدم پول همه چیز نیست ولی در آمریکایی که بوکوفسکی در داستان هایش ترسیم می‌کند داشتن پول مهم است، در آمریکا اگر پول نداشته باشی محکوم به مدفون شدن هستی! بوکوفسکی که خود رنج داشتن را تحمل کرده در داستان هایش از زاویه‌ای نزدیک روایت داشتن و محرومیت شخصیت هایش را بازگو می‌کند؛ محرومیتی که از سوی گروهی در جامعه تحمیل شده و گریزی از آن نیست.

بوکوفسکی که اولین فعالیت‌های ادبی‌اش با انتشار داستان کوتاه در مجلات آغاز شده بود پس از خروج از اداره پستی که در آن شاغل بود به نوشته شدن اولین رمانش منجر شد. رمانی با عنوان «پستچی» که از دل تجربیات دوران فعالیت در اداره پست بیرون آمده بود. او در ادامه با سرودن اشعار (از قبل از انتشار رمان به شعر مشغول بوده) و نوشتن داستان کوتاه فعالیت ادبی خود را دنبال کرد. او در داستان هایش همان‌طور که بالاتر نیز گفته شد شورش علیه وضع موجود در مسیر بهبود وضعیت فرودستان و محرومان را سرلوحه قرار داده و در داستان‌های کوتاهش به دقت سراغ این وضعیت و بازنمایی آن در داستانش رفته تا نشان دهد که این اوضاع ناشی از ثبات نیست و نباید به آن خو گرفت. نویسنده‌ای که نوشتن برایش جدی بود و تا توانست با گفتن از حاشین‌نشین‌ها و انسان‌های در ظاهر بی‌اهمیت جامعه تصویری تازه از انسان را در داستان هایش به نمایش بگذارد.

شاید سرگردانی سال‌های جوانی بوکوفسکی در رشد او تاثیر بسزایی داشت. سرگذشت نویسنده‌های مهم که نگاه می‌کنیم ردپای این محرومیت و سرگردان بودن مشهود است. تجاری که او یا نویسندگان دیگری مانند همینگوی، دوس پاسوس و... بر اثر جنگ کسب کرده‌اند آنها را تبدیل به نویسنده‌های تجربه‌گرایی کرده که در ادامه فعالیت هایشان تاثیری بزرگ بر نویسنده‌های بعد از خود گذاشتند. حتی تجربیات شخصی نویسنده‌ای مانند داستایفسکی نیز این گزاره را تایید می‌کند او با تجاری که داشته توانسته در عرصه داستان حضور چشمگیری داشته باشد. بوکوفسکی نیز مانند نویسندگانی که اسم برده شد روزگار ناخوشی در زندگی‌اش بسیار داشته و از همین رو موقعیت‌هایی که در داستان هایش ایجاد می‌کند تکرار نشدنی و متفاوت از داستان‌های دیگر است.

از او آثار مختلفی به فارسی با ترجمه‌های متعدد روانه بازار کتاب شده که یکی از مشهورترین و البته معروف‌ترین کارهایش با عنوان «عامه‌پسند» در بازار کتاب موجود است. همچنین مجموعه داستان «جنوب بدون شمال» به عنوان بهترین اثر برای آشنا شدن با سبک داستانی و قلم این نویسنده گزینه مناسبی برای کسانی است که حوصله کارهای بلند ندارند و می‌خواهند خیلی زود به نتیجه برسند. زیرا او در داستان‌های کوتاه‌اش پرگویی ندارد و خواننده را خیلی زود به پایان کارش نزدیک می‌کند. او در داستان هایش فردیت انسان معاصر و پایان محتوم رو به نیستی انسان پایین‌دست جامعه را به دقت به تصویر درآورده و تلاش کرده از این زاویه خواننده را در موقعیتی تکرار نشدنی قرار دهد. بوکوفسکی را باید یکی از نویسنده‌های مینی‌مال یا تک‌جمله‌ای به یاد ماندنی نامید که راوی پلشتی آمریکایی است. ☐



نویسنده:
چارلز بوکوفسکی
مترجم:
شهرزاد لولاچی
انتشارات:
افق
۲۶۴ صفحه
۴۵۰۰۰ تومان



مروری بر کارنامه یکی از نویسندگان هالی که آمریکا را بدون روتوش روایت می‌کند

مرشد فرودستان

مکتب او از اهمیت بیشتری برخوردارند. او مانند برخی دیگر از نویسندگان از جمله ریچارد کارور با نوشتن به سبکی که از آن با عنوان «رئالیسم کثیف» یاد می‌شود یکی از نویسندگان اثرگذار در ادبیات جهان به‌شمار می‌رود. رئالیسمی که حقیقت را بدون پرده پوشی برای مخاطب بازگو می‌کند و در آن از چیزهایی حرف می‌زند که دیگران آن را تابو و خط‌قرمز خود می‌دانند ولی بوکوفسکی در داستان هایش آنها را می‌گوید و مخاطب خود را از وضعیت طبقات پایین جامعه آمریکایی آگاه می‌کند.

بوکوفسکی از نثری ساده و بدون تکلف برای داستان هایش استفاده می‌کند و همین سبب می‌شود رئالیسمی که در داستان هایش وجود دارد بیش از سایر نویسندگان رئالیست به چشم بیاید و خواننده را با خود درگیر کند. طبقات فرودست، حاشیه‌نشین‌ها، بیکاری و روابط اجتماعی آدم‌های این طبقه همه در آثار او نمود دارد و او به‌عنوان صدای این گروه از جامعه در ادبیات آمریکایی خودنمایی می‌کند. صدایی که دیگران هم آن را با قلم‌شان به گوش مخاطب رسانده‌اند ولی بوکوفسکی و سبکش او را تبدیل به «مرشد فرودستان» کرده‌است. لقبی که مجله تایم در سال ۱۹۸۶ به بوکوفسکی داد و او را تبدیل به چهره‌ای با اهمیت در میان نویسندگان هم‌نسل و هم‌دوره او کرد.

نویسنده‌ای که گرسنگی را بر حماقت ترجیح داد و با انتخاب شغل نویسندگی، گرسنگی را برای خود انتخاب کرد تا صدای کسانی باشد که صدایشان به گوش کسی نمی‌رسد.

چارلز بوکوفسکی در مجموعه داستان «جنوب بدون شمال؛ داستان‌های زندگی مدفون» برش‌هایی از زندگی افراد مختلف که زیر آوار تنهایی و ترس و اضطراب مدفون شده‌اند را به خوانندگانش معرفی می‌کند. تنهایی در برابر کسانی که پول دارند، ترس از کسانی که پول دارند و اضطرابی که نداشتن



شورش، این کلمه به تنهایی حاوی بار معنایی منفی است وای به این‌که علیه وضع موجود هم باشد. وضع موجودی که بسیاری به آن خو کرده‌اند و شورش علیه آن یعنی شورش علیه عده زیادی که در این موقعیت قرار دارند. شورش علیه وضع موجود یعنی این‌که عده‌ای را با خودت به ضدیت بلند کنی و این یعنی آغاز یک مرحله جدید در زندگی آن عده؛ عده‌ای که تلاش می‌کنند وضع موجود را برگردانند و شرایط را برای خواب آرام خود فراهم کنند. چارلز بوکوفسکی از نویسندگان صاحب سبک آلمانی. آمریکایی که اصالت آلمانی دارد یکی از آنهایی است که تا توانسته علیه وضع موجود نوشته و آن را به چالش کشیده است. چارلز بوکوفسکی در آلمان متولد شد ولی به دلیل شرایط اقتصادی خانواده‌اش در آلمان پس از جنگ به آمریکا مهاجرت کردند و سیر حرکت «هنری چارلز بوکوفسکی» آغاز شد و او تجربه اندوزی و حرکت برای رسیدن به آنچه در ذهنش داشت را آغاز کرد. تجارب گوناگونش نشان می‌دهد برای رسیدن به هدفش دست از هیچ کاری نکشیده و شاید اگر امروز یکی از اقتداشده‌ترین نویسندگان سال‌های اخیر است به خاطر تجربه‌گری و خستگی‌ناپذیری او باشد.

نویسنده‌ای که معتقد بود «برای کارها بهتر است تلاش نکنید، فقط آن را انجام دهید» برای تبدیل شدن به یکی از اثرگذارترین نویسندگان معاصر تلاش نکرد بلکه انجام داد آن چیزی را که در ذهنش داشت و آن را با عنوان ادبیات داستانی یاد می‌کرد.

«عامه‌پسند» مشهورترین و البته آخرین اثری است که از این نویسنده سبک رئالیسم کثیف باقی مانده و بسیاری او را با این اثر می‌شناسند ولی داستان‌های کوتاه او در شناسایی سبک و